

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱۶  
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۳/۰۶

مجله دست آوردهای روان‌شناختی  
(علوم تربیتی و روان‌شناسی)  
دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار و تابستان ۱۳۹۵  
دوره‌ی چهارم، سال ۲۳، شماره‌ی ۱  
ص: ۴۳-۷۲

## طراحی و آزمون الگویی از روابط علی صفات شخصیتی دیگر پیروی/خود پیروی و ادراک رویدادهای فشارزا با علائم افسردگی در دانشجویان

علی محمدزاده ابراهیمی \*

عبدالکاسم نیسی \*\*

نسرین ارشدی \*\*\*

منیجه شهنی ییلاق \*\*

مهناز مهربابی‌زاده هنرمند \*\*

### چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر، طراحی و آزمون الگویی از روابط علی صفات شخصیتی دیگر پیروی/خود پیروی و ادراک رویدادهای فشارزا با علائم افسردگی بود. الگوی پیشنهادی متشکل از ۵ متغیر بود که دو متغیر دیگر پیروی و خود پیروی به عنوان متغیرهای پیشایند، علائم افسردگی متغیر پیامد و ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و ادراک از رویدادهای فشارزای پیشرفت به عنوان دو متغیر میانجی پژوهش حاضر بودند. جامعه آماری را کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شهید چمران تشکیل می‌دادند که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای ۳۵۷ نفر (۱۲۳ پسر و ۲۳۴ دختر) به عنوان نمونه از بین آنها انتخاب شدند و با استفاده از ۴ مقیاس پرسشنامه تجدیدنظر شده سبک شخصی، پرسشنامه بررسی تجارب زندگی و ویراست دوم پرسشنامه افسردگی بک، مورد سنجش قرار گرفتند. ارزیابی الگوی پیشنهادی با استفاده از الگویابی معادلات ساختاری (SEM) بر اساس نرم

\* دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

[Alimohamadzade98@yahoo.com](mailto:Alimohamadzade98@yahoo.com)

\*\* استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

\*\*\* دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

افزارهای AMOS و SPSS ویراست ۱۸ و SPSS ویراست ۱۸، انجام گرفت. به منظور برآورد اثرات واسطه‌ای نیز از روش بوت استرپ استفاده شد. گرچه تحلیل اولیه حاکی از برازش ضعیف الگو با داده‌ها بود؛ اصلاحات انجام شده جهت بهبود الگو، برازش خوب الگوی نهایی را با داده‌ها نشان داد.

**کلید واژگان:** دیگرپیروی، خودپیروی، ادراک رویدادهای فشارزا، علائم افسردگی

### مقدمه

افسردگی<sup>۱</sup> یکی از رایج‌ترین بیماری‌ها در جامعه و در بین بیماری‌های روانپزشکی می‌باشد که با نقص کارکردی در جنبه‌های مختلف زندگی همراه است (پیلکینگتون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). امروزه نشانه‌ها و علائم افسردگی<sup>۳</sup> یکی از شاخص‌های مهم بهداشت و سلامت عمومی جوامع محسوب می‌گردند. افرادی که با علائم افسردگی دست به گریبان هستند با پیامدهای وخیم و مشکلات دیگری نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکلاتی نظیر عملکرد شغلی و تحصیلی ضعیف، نقص در کارکردهای فردی و اجتماعی و حتی اثرگذاری بر شروع و وخامت بیماری‌های جسمانی از جمله پیامدهای این مسئله می‌باشند (لوپا، هنریک، آنگرمیر، کومینگ و ریدل-هلر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷).

اثرات مخرب افسردگی روی فرد و جامعه تلاش‌ها و پژوهش‌های زیادی را در جهت شناسایی عوامل آن برانگیخته است. در این بین، پژوهشگران رویکرد شناختی در قالب الگوی آسیب‌پذیری شناختی-استرس<sup>۵</sup>، سعی کرده‌اند درک جامع‌تری نسبت به فرایند آسیب‌پذیری به افسردگی داشته باشند. الگوی آسیب‌پذیری شناختی-استرس بیان می‌دارد که افسردگی در نتیجه تعامل بین عوامل شناختی<sup>۶</sup> (آسیب‌پذیری) و رویدادهای فشارزای زندگی<sup>۷</sup> (استرس)، به وجود می‌آید (سگال و اینگرام<sup>۸</sup>، ۱۹۹۴). بک<sup>۹</sup> (۱۹۸۷)، به نقل از بیرگنهایر، پیپر و جونز<sup>۱۰</sup>،

- 1- depression
- 2- Pilkington
- 3- depression symptoms
- 4- Lupp, Heinrich, Angermeyer, Konig, & Riedel-Heller
- 5- cognitive vulnerability-stress
- 6- cognitive factors
- 7- stressful life events
- 8- Segal & Ingram
- 9- Beck
- 10- Birgenheir, Pepper, & Johns

۲۰۱۰)، در آخرین اصلاح بر نظریه شناختی افسردگی‌اش و از طریق مشاهدات بالینی خود در شناخت درمانی، دو سبک یا طرحواره شناختی - شخصیتی دیگرپیروی<sup>۱</sup> / خودپیروی<sup>۲</sup> را به عنوان عوامل آسیب‌پذیری یا زمینه‌ساز افسردگی مطرح کرد. از نظر بک (۱۹۸۷)، این دو طرحواره از ویژگی‌های یک سازه باثبات شخصیتی برخوردارند، طوری که می‌توان آن‌ها را صفات یا سبک‌های شناختی - شخصیتی نامید (به نقل از کالوت<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). دیگرپیروی به عنوان «تمرکز شخصی افراطی بر تعاملات مثبت با دیگران» تعریف شده است (بک، ۱۹۸۳). افرادی که در طرحواره دیگرپیروی بالا هستند، بیش از حد به روابط مثبت با دیگران اهمیت می‌دهند. این افراد تمایل به پذیرش، صمیمیت، حمایت و راهنمایی، تأیید از سوی دیگران و دریافت بازخوردهایی به معنای تأیید رفتارها و باورهای خود دارند. افراد دیگرپیرو بیش از حد درباره امکان طرد شدن به وسیله دیگران نگران هستند و از هر نوع رفتاری که احتمال انزوا و خطر طرد را داشته باشد اجتناب می‌کنند. از طرف دیگر، خود پیروی به درجه‌ای از «تمرکز شخصی افراطی در حفظ و افزایش استقلال، پیشرفت، ارزش‌های فردی، آزادی عمل و انتخاب» گفته می‌شود (بک، ۱۹۸۳). افرادی که در بُعد خود پیروی بالا هستند نیاز افراطی به استقلال، کسب موفقیت و دستیابی به اهداف شخصی دارند. آن‌ها به ملاک‌های درونی خود برای موفقیت و پیشرفت بسیار اهمیت می‌دهند، اغلب خیلی خود انتقادگر بوده و به طور افراطی درباره امکان شکست شخصی نگران هستند. مطابق با نظر بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷)، افرادی که روی هر یک از این ابعاد یا هر دو نمرات بالایی کسب می‌کنند، نسبت به افسردگی آسیب‌پذیر هستند.

در مهم‌ترین بخش الگوی آسیب‌پذیری شناختی - استرس بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷) که به «فرضیه همخوانی<sup>۴</sup>» معروف است، فرض می‌شود افرادی که نمرات بالایی در هر یک از این سبک‌های شخصیتی می‌گیرند، هنگام مواجه شدن با رویدادهای فشارزایی که همگون و متجانس با سبک شخصیتی زیر بنایی‌شان است، یعنی فشارزاهای همگون<sup>۵</sup>، به سمت افسردگی کشیده می‌شوند. در یک فرد دیگرپیرو، رویدادهای فشارزای بین فردی<sup>۶</sup> نظیر از دست دادن

- 
- 1- sociotropy
  - 2- autonomy
  - 3- Calvete
  - 4- congruency
  - 5- congruent stresses
  - 6- interpersonal stressful events

یک فرد مهم زندگی یا تجربه انتقاد یا طرد اجتماعی از جانب دیگران، می‌تواند باعث سوق یافتن وی به سمت افسردگی گردد (بک، ۱۹۸۳، ۱۹۸۷). از طرف دیگر، افراد خودپیرو، هنگام وقوع رویدادهای منفی و فشارزایی که احساسات شکست و بی‌کفایتی را بر می‌انگیزد و مانع پیشرفت و موفقیت آن‌ها می‌گردد، یعنی رویدادهای فشارزای مربوط به پیشرفت<sup>۱</sup>، نظیر ترفیع نیافتن در شغل، شکست تحصیلی و عدم دستیابی به اهداف شخصی، تجربه افسردگی را خواهند داشت (بک، ۱۹۸۳، ۱۹۸۷).

در پژوهش حاضر مسائلی چند، در رابطه با نظریه بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷) در مورد دیگرپیروی/ خودپیروی، به عنوان عوامل آسیب‌پذیری به افسردگی و فرضیه همخوانی مربوط به آن‌ها مطرح است. نخست اینکه، پژوهش‌های انجام شده در این مورد به نتایج ناهمسان و تقریباً متناقضی دست یافته‌اند. در تعدادی از پژوهش‌ها از فرضیه همخوانی هر دو نوع آسیب‌پذیری دیگرپیروی/ رویداد بین فردی و خودپیروی/ رویداد پیشرفت، حمایت شده است. کاردیلا<sup>۲</sup> (۲۰۰۸)، در پژوهشی روی ۱۰۹ دانشجوی مقطع کارشناسی، نشان داد که افراد دیگرپیرو به رویدادهای فشارزای بین فردی و افراد خودپیرو به رویدادهای فشارزای پیشرفت آسیب‌پذیرتر هستند. این افراد هنگام تجربه رویدادهای فشارزای همخوان با سبک شخصیتی شان، سطوح بالاتری از علائم افسردگی را نشان می‌دهند. به همین ترتیب مطالعات دیگری نیز از فرضیه همخوانی مربوط به هر دو سبک دیگرپیروی و خودپیروی حمایت کردند (از جمله، مازور، ماسیچوسکی، جاکوبز و بروس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲؛ مورس و روبینز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵؛ قلی‌زاده، بخشی‌زاده و علیلو و ایمانی، ۱۳۸۸).

شمار دیگری از بررسی‌ها فقط از یکی از دو بُعد آسیب‌پذیری حمایت کرده‌اند. برخی، فرضیه همخوانی را تنها در مورد دیگرپیروی تأیید کردند (کلارک و اتس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵؛ براون، جاستر، هیمبرگ و وینگ<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸؛ آبالا، مک‌ایتیر-اسمیت و دیچف<sup>۷</sup>، ۲۰۰۳؛ شاهار، جوینز،

- 1- achievement-related stressful events
- 2- Cardilla
- 3- Mazure, Maciejewski, Jacobs, & Bruce
- 4- Morse & Robins
- 5- Clark & Oates
- 6- Brown, Juster, Heimberg, & Winning
- 7- Abela, McIntyre-Smith & Dechef

زرروف و بلت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴؛ سوهرلبرگ، اکسلسون، زارتوریسکی، استاهلبرگ و استرومبوم<sup>۲</sup> ۲۰۰۶؛ کالوت، (۲۰۱۰). اما، در این بین، پژوهش‌هایی نیز دیده می‌شوند که فقط از فرضیه همخوانی مربوط به خود پیروی حمایت کرده‌اند (فریون و دوزیوس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶؛ رانیری، آلوی و آبرامسون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶؛ بیسر و پرل<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). دسته دیگری از پژوهش‌ها شواهدی مبنی بر اینکه دیگر پیروی/ خود پیروی در ترکیب با رویدادهای فشارزای زندگی (چه همخوان و چه ناهمخوان) افسردگی را پیش‌بینی می‌کنند، نیافتند. آن‌ها معتقدند که هم سبک‌های شخصیتی و هم رویدادهای فشارزای زندگی، هر یک به صورت مستقیم، در افسردگی نقش دارند (آلن، آمس، لایتون، بنتس و کینگستون<sup>۶</sup>، ۱۹۹۷؛ مازور، راقوان<sup>۷</sup>، ماسیچسکی، جاکوبس و بروس، ۲۰۰۱؛ ساتو<sup>۸</sup>، ۲۰۰۳؛ هاوکینز و میلر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۳؛ اتس - جانسون و کلارک<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۴؛ ماسیح، اسپنس و اویی<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۷). سرانجام، پژوهش‌های دیگری نشان داده‌اند که دیگر پیروی/ خود پیروی، هر یک، با هر دو نوع فشارزاهای بین فردی و پیشرفت تعامل می‌کنند. یعنی تعامل ناهمخوان نیز به همان اندازه تعامل همخوان، افسردگی را پیش‌بینی می‌کند (روبینز، هیز، بلاک، کرامر و ویلنا<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۵؛ فرسکو، سامپسون، کرایکید و کونز<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۱؛ داش<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۶؛ ایکوویلو، گرانت، آلوی و آبرامسون<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۹؛ بیسر و پرل، ۲۰۱۱). با توجه به این یافته‌های متناقض، انجام پژوهش‌های بیشتر می‌تواند برای درک این ناهمسانی موثر باشد.

بخش مهمی از این نتایج بعضاً ناهمسان در مورد فرضیه همخوانی بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷)، به مقوله‌بندی عینی رویدادهای فشارزای زندگی بر می‌گردد (داش، ۲۰۰۶). بدین معنا که در اغلب

- 1- Shahr, Joiner, Zuroff, & Blatt
- 2- Sohlberg, Axelsson, Czartoryski, Stahlberg, & Strombom
- 3- Frewen & Dozois
- 4- Ranieria, Alloyb, & Abramson
- 5- Besser & Priel
- 6- Allen, Ames, Layton, Bennetts, & Kingston
- 7- Raghavan
- 8- Sato
- 9- Hawkins & Miller
- 10- Oates-Johnson & Clark
- 11- Masih. Spence & Oei
- 12- Robins, Hayes, Block, Kramer, & Villena
- 13- Fresco, Sampson, Craighead, & Koons
- 14- Dasch
- 15- Iacoviello. Grant, Alloy, & Abramson

پژوهش‌ها داوران از قبل، هر رویداد را به عنوان بین فردی یا مربوط به پیشرفت طبقه‌بندی می‌کردند و سپس آزمودنی‌ها وقوع و شدت هر یک از این رویدادها را گزارش می‌کردند. مثلاً، رویدادهایی نظیر طلاق را به عنوان رویدادی بین فردی و شکست تحصیلی یا شغلی را به عنوانی رویدادی مرتبط با پیشرفت طبقه‌بندی می‌کردند. با این شیوه معلوم نیست که مقوله‌بندی عینی رویدادها توسط محققان، با معنای ذهنی آن رویدادها در نظر شرکت‌کنندگان همخوان است یا نه (کاون و ویسمن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸؛ فریون و دوزیوس، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که افراد بالا از لحاظ دیگرپیروی به جنبه‌های بین فردی یک رویداد پیشرفت واکنش نشان دهند. مثلاً، شکست تحصیلی یا شغلی ممکن است به عنوان از دست دادن رابطه با افراد مهم و جلب رضایت و دوستی با دیگران قلمداد گردد (اگر در امتحان رد شوم هیچ کس مرا دوست نخواهد داشت). بالعکس، رویدادی که به صورت عینی بین فردی طبقه‌بندی شده، برای بعضی اشخاص، ممکن است به طور ذهنی رویدادی مربوط به پیشرفت ادراک گردد. مثلاً، پایان یک رابطه ممکن است به عنوان از دست دادن یک موقعیت یا شکست در اهداف، تلقی شود (ایگن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). علاوه بر این، شماری از رویدادهای منفی زندگی ممکن است در هر دو حوزه بین فردی و پیشرفت پیامدهایی را به دنبال داشته باشند (فریون و دوزیوس، ۲۰۰۶). لذا محققان (مانند فریون و دوزیوس، ۲۰۰۶) پژوهش‌های بعدی را به در نظر گرفتن اهمیت ارزیابی ذهنی فرد از رویدادهای فشارزا (به عنوان ضایعه در روابط یا ضایعه در اهداف فردی) فرا خوانده‌اند. بنابراین، مسئله دیگر پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان ارزیابی از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت را به عنوان یک میانجی‌گر مهم، که علائم افسردگی را به ترتیب در افراد دیگرپیرو و خودپیرو فعال می‌سازد، تلقی کرد؟

یکی دیگر از دلایل تناقض در یافته‌ها را پژوهشگران به تفاوت‌های مربوط به استفاده از نمونه‌های افسرده بالینی و افراد عادی نسبت داده‌اند. پژوهش‌هایی که روی نمونه‌های افسرده بالینی انجام شده‌اند، الگوی آسیب‌پذیری بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷) را بیشتر تایید کرده‌اند (بخشانی، ۱۳۸۲؛ نوری قاسم آبادی، ۱۳۸۴؛ قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸). در حالی که، امروزه علاوه بر اختلال افسردگی، علائم و نشانه‌های خفیف‌تر افسردگی نیز از لحاظ بالینی مهم انگاشته

---

1- Kwon & Whisman

2- Eugenie

می‌شود (بکنستراس، جوست و روزمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). با توجه به این نکته، دلیل دیگر انجام پژوهش حاضر این است که آیا مکانیسم آسیب‌پذیری مطرح شده در الگوی بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷)، در نمونه‌هایی غیر از بیماران افسرده نیز صدق می‌کند؟ انجام پژوهشی روی نمونه‌های عادی جامعه، مانند دانشجویان، می‌تواند پاسخگویی این سوال باشد.

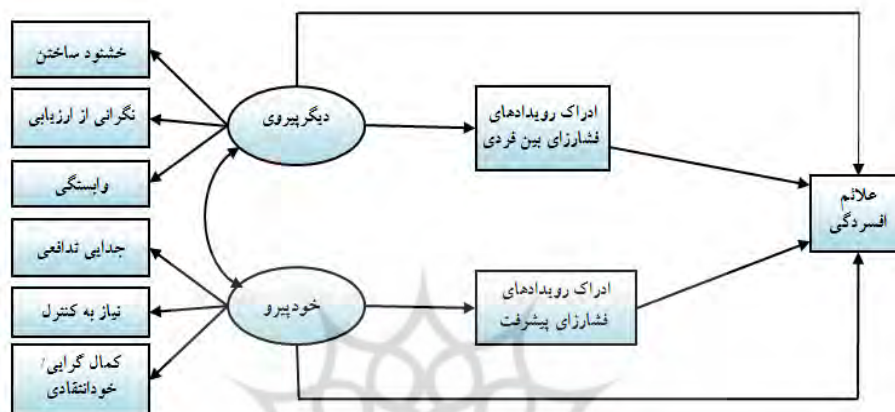
مسئله دیگری که پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشد، این است که انجام چنین پژوهشی در بافت یک الگوی علی چه نتایجی را در بر خواهد داشت؟ اندک پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور، تنها به بررسی تعامل دیگرپیروی/خودپیروی با صرف وقوع رویدادهای بین فردی و پیشرفت و اثرات آن بر افسردگی، در قالب دیگر طرح‌های تحقیق، پرداخته‌اند؛ اما، با توجه به تأکید پژوهشگران مبنی بر اینکه ارزیابی از رویدادهای فشارزای بین فردی در افراد دیگرپیرو و ارزیابی از رویدادهای فشارزای پیشرفت در افراد خودپیرو، میانجی‌گرهای مه‌می‌هستند که افسردگی را فعال می‌سازند (کونر-اسمیت و کومپاس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲)، پژوهش حاضر بر آن است که این روابط را در قالب یک الگوی علی نشان دهد.

بنابراین، با توجه به آنچه بیان گردید، پژوهش حاضر در نظر دارد نظریه بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷) در مورد دیگرپیروی/خودپیروی را با اندکی تغییر و در قالب یک الگو بیازماید. مسائلی که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به آن‌ها می‌باشد این است که، آیا داشتن سطوح بالایی از دیگرپیروی/خودپیروی در افراد، باعث آسیب‌پذیری بیشتر آن‌ها به علائم افسردگی می‌گردد؟ از طرف دیگر، آیا یک فرد با گرایش‌های شناختی-شخصیتی خاص (یعنی دیگرپیروی یا خودپیروی)، وقوع فشارزاهای همگون با سبک شناختی-شخصیتی اش را بیشتر ادراک خواهد کرد؛ به صورتی که، از این طریق احتمال بروز علائم افسردگی افزایش یابد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی را در افراد دیگرپیرو و ادراک از رویدادهای فشارزای مربوط به پیشرفت را در افراد خودپیرو، به عنوان یک میانجی‌گر علائم افسردگی در این افراد، تلقی کرد؟ به منظور پاسخگویی به این سئوال‌ها یک الگوی پیشنهادی برای پژوهش حاضر طراحی گردید که در شکل ۱ مشاهده می‌گردد. مطابق شکل ۱، فرضیه

1- Backenstrass, Joest, & Rosemann

2- Connor-Smith & Compas

کلی‌الگوی پیشنهادی بیان می‌دارد که روابط علی دیگرپیروی/خودپیروی، ادراک از رویدادهای فشارزا و علائم افسردگی برازنده داده‌هاست. علاوه بر این، فرضیه‌های مربوط به مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در الگوی حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرند.



شکل ۱. الگوی پیشنهادی روابط علی دیگرپیروی/خودپیروی و ادراک از رویدادهای فشارزا با علائم افسردگی

### جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان (پسر و دختر) مقطع کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز در نیم سال اول تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ بودند که با استناد به آمار دفتر برنامه‌ریزی و ارزیابی آموزشی دانشگاه، تعداد آن‌ها ۱۱۴۳۰ نفر (۷۴۹۳ دختر و ۳۹۳۷ پسر) بوده است. به منظور انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای<sup>۱</sup> استفاده شد. به این ترتیب که، نمونه‌ها با توجه به کل جمعیت دانشجویان کارشناسی هر دانشکده و همچنین نسبت جنسیتی آنها، انتخاب شدند. دو نمونه برای مراحل فرضیه آزمایشی و اعتباریابی انتخاب گردیدند. در مرحله اعتباریابی، به منظور تعیین روایی و پایایی پرسشنامه‌های پژوهش، نمونه‌ای به حجم ۲۰۰ نفر (۶۹ پسر و ۱۳۱ دختر) و در مرحله فرضیه آزمایشی نیز، با توجه به تعداد متغیرهای الگو و طرح تحقیق، ۳۵۷ نفر (۱۲۳ پسر و ۲۳۴ دختر) انتخاب شدند.

1- stratified random sampling method



## طرح تحقیق

طرح پژوهش حاضر همبستگی از طریق الگویی معادلات ساختاری<sup>۱</sup> (SEM) است. با این روش می‌توان اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرها را در الگوی فرض شده بررسی کرد. روش SEM به پژوهشگر امکان می‌دهد تا روابط میان این مجموعه از متغیرها را تعیین و اثر علی متغیرها را بر یکدیگر فرض نموده و همچنین برازندگی الگوی مفروض را بررسی نماید (به نقل از ارشدی، ۱۳۸۶).

## ابزارهای پژوهش

پرسشنامه تجدیدنظر شده سبک شخصی<sup>۲</sup> (PSI-II): این پرسشنامه توسط روبینز<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۹۴)، به منظور ارزیابی سبک‌های شناختی-شخصیتی دیگرپیروی و خودپیروی تهیه گردید. این ابزار دارای ۴۸ ماده است که ۲۴ ماده مربوط به دیگرپیروی و ۲۴ ماده دیگر صفت شخصیتی خودپیروی را می‌سنجد. هر ماده روی یک مقیاس ۶ درجه‌ای، با دامنه ۱ (تقریباً هرگز) تا ۶ (تقریباً همیشه)، نمره گذاری می‌گردد. دیگرپیروی دارای ۳ خرده مقیاس از نگرانی از ارزیابی دیگران<sup>۴</sup>، وابستگی<sup>۵</sup> و خشنود ساختن دیگران<sup>۶</sup> است و خودپیروی نیز شامل ۳ خرده مقیاس کمال‌گرایی/خود انتقادگری<sup>۷</sup>، نیاز به کنترل<sup>۸</sup> و جدایی تدافعی<sup>۹</sup> می‌باشند. روبینز و همکاران (۱۹۹۴) ضریب آلفای کرونباخ برای دیگرپیروی را ۰/۸۸ و برای خودپیروی ۰/۸۶ به دست آوردند. پایایی آن با استفاده از روش بازآزمایی، برای دیگرپیروی (P= ۰/۰۰۱) و برای خودپیروی ۰/۷۰ (P= ۰/۰۰۱) بود. آن‌ها روایی سازه این پرسشنامه را با همبسته کردن آن با پرسشنامه افسردگی بک (BDI)، برای دیگرپیروی ۰/۲۰ (P= ۰/۰۰۱) و برای خودپیروی ۰/۲۷ (P= ۰/۰۰۱) بود. در همین پژوهش، مقیاس دیگرپیروی به مقدار ۰/۸۴ (p= ۰/۰۰۱) با

- 1- structural equation modeling (SEM)
- 2- Personal Style Inventory
- 3- Robins et al
- 4- concern over what others think
- 5- dependency
- 6- pleasing others
- 7- perfectionism/self-criticism
- 8- need for control
- 9- defensive separation

مقیاس وابستگی<sup>۱</sup> پرسشنامه تجدیدنظر شده تجارب افسردگی‌زا<sup>۲</sup> (RDEQ) همبسته بود. همچنین میزان همبستگی خودپیروی با مقیاس خودانتقادگری<sup>۳</sup> این پرسشنامه  $0/50$  ( $p=0/01$ ) بود. (رابینز و همکاران، ۱۹۹۴). در ایران پایایی و روایی پرسشنامه تجدیدنظر شده سبک شخصی با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس دیگرپیروی و خودپیروی به ترتیب  $0/79$  و  $0/76$ ، به دست آمد. همچنین، روایی این پرسشنامه برای دیگرپیروی  $0/73$  ( $p=0/01$ ) و برای خودپیروی  $0/71$  ( $p=0/01$ )، به دست آمد (نوری قاسم آبادی، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای دیگرپیروی و خودپیروی به ترتیب  $0/81$  (وابستگی:  $0/72$ ، نگرانی از ارزیابی دیگران:  $0/71$  و خشنودساختن دیگران:  $0/65$ ) و  $0/83$  (جدایی تدافعی:  $0/71$ ، نیاز به کنترل:  $0/65$  و کمال‌گرایی:  $0/57$ ) به دست آمد.

بررسی روایی PSI-II با استفاده از تحلیل عاملی نشان داد که به جز ماده‌های ۱۹ و ۲۰ اکثر ماده‌های این پرسشنامه در دو مقیاس دگرپیروی و خودپیروی دارای بار عاملی متوسط تا بالایی هستند ( $p=0/001$ ). بنابراین، جهت افزایش پایایی و اعتبار آزمون ماده‌های ۱۹ (معمولا در تصمیم‌گیری‌هایم با کسی صحبت نمی‌کنم) و ۲۰ (معمولا برای حل مشکلات دیگران احساس مسئولیت می‌کنم) از پرسشنامه PSI-II در پژوهش حاضر حذف گردید. همچنین شاخص‌های الگوی تحلیل عاملی تاییدی در این پرسشنامه نشان داد که الگوی تحلیل عاملی تاییدی دارای برازش قابل قبولی است. ( $\chi^2=12/57$ ،  $\chi^2/df=2/09$ ،  $GFI=0/97$ ،  $AGFI=0/92$ ،  $JFI=0/98$ ،  $TLI=0/95$ ،  $CFI=0/98$ ،  $NFI=0/96$ ،  $RMSEA=0/07$ ).

پژوهشگران در بررسی‌هایی متعدد با استفاده از روش تحلیل عاملی تاییدی، نشان دادند که هرچند از لحاظ نظریه‌ای خرده مقیاس کمال‌گرایی با خودپیروی ارتباط داده شده، اما چهار ماده مربوط به کمال‌گرایی به صورت برابری با هر دوی دیگرپیروی و خودپیروی ارتباط دارند. پس از حذف این خرده مقیاس، پرسشنامه سبک شخصی تجدیدنظر شده شاخص‌های برازش خوبی را نشان داده است (هونگ و لی، ۲۰۰۱؛ باگی و همکاران، ۲۰۰۱؛ کاون، کمپل و

- 1- Dependency Scale
- 2- Revised Depressive Experience Questionnaire (RDEQ)
- 3- Self-Criticism Scale
- 4- Hong & Lee
- 5- Bagby

ویلیامز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱؛ شاهار، ۲۰۰۶؛ داش، ۲۰۰۶). نتیجه تحلیل عاملی پرسشنامه PSI-II در این پژوهش و این گروه نمونه نیز موید پژوهش‌های قبلی بود. نشان داد که کمال‌گرایی تقریباً به یک اندازه روی هر دو مقیاس خودپیروی (۰/۳۱) و دیگرپیروی (۰/۳۵) بار می‌گذارد. بنابراین، در پژوهش حاضر به جز ماده‌های ۱۹ و ۲۰، خرده مقیاس کمال‌گرایی/خودانتقادگری نیز، جهت روایی بهتر و تفکیک بهتر سازه‌های دگرپیروی و خودپیروی از یکدیگر، از پرسشنامه PSI-II حذف گردید.

**پرسشنامه بررسی تجارب زندگی<sup>۲</sup> (LES):** این پرسشنامه ۶۰ ماده‌ای، که توسط ساراسون، جانسون و سیگل<sup>۳</sup> (۱۹۷۸) تهیه گردید، ادراک از شدت رویدادهای فشارزا را در حوزه‌های مختلفی چون آموزشی و تحصیلی، روابط نزدیک، از دست دادن، مرگ، بیماری یا آسیب دیدگی دوستان، اعضای خانواده و خویشاوندان، فعالیت‌های اجتماعی، مسائل مربوط به شغل و درآمد، مسائل خانوادگی و سلامت جسمانی را ارزیابی می‌کند. LES وقوع، شدت و اثر مثبت و منفی رویدادهای زندگی را طی ۶ ماه گذشته اندازه می‌گیرد. از شرکت کنندگان خواسته می‌شود مشخص نمایند اولاً کدام یک از رویدادهای مندرج در پرسشنامه را طی ۶ ماه گذشته تجربه کرده‌اند. در صورت وقوع رویداد و به منظور ارزیابی ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی (استرس همگون با دیگرپیروی) و ادراک از رویدادهای فشارزای پیشرفت (استرس همگون با خودپیروی) که مد نظر این پژوهش است، روش استفاده شده توسط ویر و کاپلیز<sup>۴</sup> (۲۰۰۲)، ایگن (۲۰۰۴)، ماسیح و همکاران (۲۰۰۷) اتخاذ گردید. این امر به وسیله گنجاندن ۲ سوال اختصاصی برای هر رویداد انجام گردید. به منظور ارزیابی میزان ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی از شرکت کنندگان سوال شد که، به چه میزان این رویداد منجر به اختلال در روابط نزدیک‌تان با دیگران و از دست دادن پذیرش و رضایت از جانب دیگران می‌شود. به منظور ارزیابی میزان ادراک از رویدادهای فشارزای مربوط به پیشرفت نیز، از شرکت کنندگان خواسته شد، بگویند که چه مقدار این رویداد منجر به از دست دادن استقلال، آزادی و لطمه زدن به اهداف زندگی‌شان می‌شود. لازم بود پاسخ دهندگان دور رویدادهایی که

- 
- 1- Kown, Cambel, & Williams
  - 2- Life Experience Survey
  - 3- Sarason, Johnson, & Siegel
  - 4- loss
  - 5- Voyer & Coppeliez

در ۶ ماه گذشته تجربه کرده‌اند را خط کشیده و در صورت اتفاق آن رویداد، می‌بایست ماده‌های مربوط به ابعاد شدت اثر منفی ادراک شده در منابع اجتماعی و شدت اثر منفی ادراک شده در پیشرفت یا موفقیت فردی را روی مقیاسی با دامنه صفر (بدون اثر منفی) تا ۳- (اثر منفی شدید) درجه بندی کنند. به این شیوه، کاردیلا (۲۰۰۸) ضریب آلفا برای رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت را به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۸۷، به دست آورد. در ایران برای اولین بار، بخشانی (۱۳۸۱) LES را به منظور سنجش رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت به کار برد. وی در این بررسی با توافق ۰/۷۰ بین نمره گذاران، ۲۷ ماده از LES را مربوط به قلمرو روابط بین فردی و ۱۶ ماده آن را مربوط به حوزه پیشرفت و موفقیت طبقه بندی کرد. ضریب پایایی این پرسشنامه نیز در این بررسی مقدماتی ۰/۷۳ به دست آمد.

در پژوهش حاضر به منظور بررسی پایایی پرسشنامه بررسی تجارب زندگی از ضریب آلفای کرونباخ و تصنیف استفاده گردید که این مقدار برای نمرات کل ادراک از رویدادهای فشارزا به ترتیب ۰/۹۸ و ۰/۹۷، برای رویدادهای فشارزای بین فردی به ترتیب ۰/۹۷ و ۰/۹۳ و برای رویدادهای فشارزای پیشرفت به ترتیب ۰/۹۶ و ۰/۹۳ به دست آمد. روایی این پرسشنامه از طریق محاسبه همبستگی سوال‌های مربوط به ادراک از رویدادهای بین فردی و پیشرفت با دو سوال محقق ساخته، که در آن‌ها میزان ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت به طور کلی و روی مقیاسی ۷ درجه‌ای ترتیب داده شده بود، ارزیابی گردید. مقدار همبستگی برای ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی، پیشرفت و سوال محقق ساخته مربوط به آن‌ها به ترتیب ۰/۴۱ ( $p < ۰/۰۰۱$ ) و ۰/۳۵ ( $p < ۰/۰۰۱$ )، به دست آمد. علاوه بر این، روایی ملاکی این پرسشنامه از طریق محاسبه ضرایب همبستگی ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی، پیشرفت و ادراک از رویدادهای فشارزای کل با علائم افسردگی نیز محاسبه گردید که به ترتیب ۰/۴۰، ۰/۴۷ و ۰/۵۱ به دست آمدند ( $p < ۰/۰۱$ ). این نتایج حاکی از پایایی روایی مناسب پرسشنامه بررسی تجارب زندگی در پژوهش حاضر است.

### پرسشنامه افسردگی بک (ویراست دوم) (BDI\_II)

نسخه اصلاح شده پرسشنامه افسردگی بک<sup>۱</sup> (BDI\_II، بک، استیر و براون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۶)،

1- Beck Depression Inventory-II (BDI\_II)

2- Beck, Steer, & Brown

ابعاد عاطفی، شناختی، رفتاری، انگیزشی و جسمانی افسردگی و شدت علائم آن را در افراد بالای ۱۳ سال می‌سنجد. این پرسشنامه دارای ۲۱ ماده می‌باشد. هر ماده به شکل متغیری شامل ۴ الی ۷ عبارت است که درجات متفاوتی از شدت تجربه شده (دامنه نمرات بین صفر تا ۳) یکی از علائم ویژه افسردگی را طی یک هفته گذشته می‌سنجد. از لحاظ روایی همگرا، سازندگان این پرسشنامه مقدار همبستگی  $0/93$  ( $p = 0/01$ ) را بین آن و پرسشنامه اصلی بک (۱۹۸۳) و مقدار همبستگی  $0/63$  ( $p = 0/01$ ) را بین BDI-II و مقیاس تجدید نظر شده افسردگی همیلتون<sup>۱</sup> به دست آوردند. به لحاظ پایایی نیز مقدار ضریب آلفای بدست آمده برای این آزمون  $0/91$  بود (به نقل از گارلیپ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). بررسی روایی و پایایی BDI-II در جامعه ایرانی توسط قاسم زاده، مجتبیایی، کرم‌مقدیری و ابراهیم خانی (۲۰۰۵) روی نمونه‌ای از دانشجویان دانشگاه صورت پذیرفت. آن‌ها ضریب آلفا برای BDI-II را  $0/87$  و ضریب باز آزمایی آن را  $0/74$  ( $p < 0/001$ )، به دست آوردند. روایی همگرای آن را با همبسته کردن آن با پرسشنامه افکار خودآیند<sup>۳</sup>  $0/73$  ( $p < 0/001$ ) به دست آمد. بررسی ساختار عاملی این پرسشنامه با استفاده از روش تحلیل عاملی تاییدی نشان داد که داده‌ها برازش مناسبی را برای این پرسشنامه داشتند (قاسم زاده و همکاران، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر، پایایی BDI-II با روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب  $0/90$  و  $0/87$ ، به دست آمد. به منظور اعتباریابی DI-II در پژوهش حاضر، از روش اعتبار ملاکی همزمان استفاده گردید. بدین جهت، همبستگی بین نمرات BDI-II با نمرات ادراک از رویدادهای فشارزای کل و همچنین نمرات راهبردهای انطباقی و غیرانطباقی تنظیم شناختی هیجان (پرسشنامه راهبردهای تنظیم شناختی هیجان<sup>۴</sup>، گارنفسکی، کرایچ و اسپینهاون، ۲۰۰۲) محاسبه گردید. این مقدار به ترتیب  $0/24$ ،  $0/42$  و  $0/43$ ، به دست آمد ( $p < 0/01$ ). این نتایج از پایایی و روایی مطلوب BDI-II در پژوهش حاضر حمایت می‌کند.

### یافته‌های پژوهش

جدول ۱ میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش را

- 1- Hamilton Depression Rating Scale
- 2- Garlipp
- 3- Automatic Thoughts Questionnaire
- 4- Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (CERQ)

نشان می‌دهد.

جدول ۱.

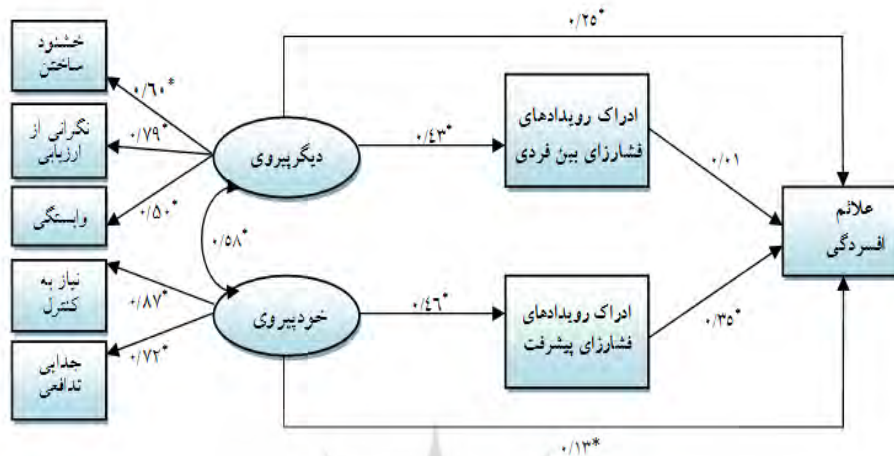
میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	ضرایب همبستگی								
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱- دیگر پیروی	-								
۲- وابستگی	**	-							
۳- نگرانی از ارزیابی	**	**	-						
۴- خشنود ساختن	**	**	**	-					
۵- خود پیروی	**	*	**	**	-				
۶- جدایی تدافعی	**	**	**	**	**	-			
۷- نیاز به کنترل	**	**	**	**	*	**	-		
۸- ادراک فشارزاهای بین فردی	**	**	**	**	**	**	**	-	
۹- ادراک فشارزاهای پیشرفت	**	**	**	**	**	**	**	**	-
۱۰- علائم افسردگی	**	**	**	**	**	**	**	**	**

\* $p < 0.05$ , \*\* $p < 0.01$

شکل ۲ الگوی پیشنهادی به همراه ضرایب مسیر متغیرهای پژوهش حاضر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲، شاخص‌های برازندگی را برای الگوی پیشنهادی، الگوی اصلاح شده اول و الگوی نهایی نشان می‌دهد. مطابق با آنچه در جدول ۲ درج گردیده است، برای تعیین کفایت برازندگی همه الگوهای مزبور از چندین شاخص برازندگی استفاده شده است.



شکل ۲. الگوی پیشنهادی و ضرایب مسیر متغیرها در پژوهش حاضر (توجه: \* نشانه معنی‌داری ضرایب مسیر می‌باشد)

جدول ۲.

شاخص‌های برازندگی برای الگوی پیشنهادی، الگوی اصلاح شده اول و الگوی نهایی

الگو	شاخص‌های برازندگی	$\chi^2$	df	$\chi^2/df$	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
۱ الگوی پیشنهادی		۵۲۵	۱۶	۳۲/۸۵	۰/۸۲	۰/۶۰	۰/۵۸	۰/۲۵	۰/۵۷	۰/۵۷	۰/۲۹
۲ الگوی اصلاح شده اول		۵۳/۲۲	۱۵	۳/۵۴	۰/۹۷	۰/۹۲	۰/۹۷	۰/۹۴	۰/۹۷	۰/۹۶	۰/۰۸
۳ الگوی اصلاح شده نهایی		۴۱/۶۰	۱۴	۲/۷۹	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۹۸	۰/۹۶	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۰۷

همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌گردد، شاخص‌های برازندگی نشان دهنده برازش ضعیف الگوی ۱ (الگوی پیشنهادی) با داده‌ها هستند. به عبارت دیگر، مقادیر اکثر شاخص‌ها نشان می‌دهند که الگو نیاز به اصلاح دارد. نکته اساسی الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر وجود همبستگی بالا بین دو متغیر میانجی، یعنی متغیرهای ادراک از رویدادهای بین فردی و پیشرفت (جدول ۱). یکی از مفروضه‌های مهم الگوسازی معادلات ( $p < 0.01$ ,  $r = 0.87$ ) است

ساختاری عدم وجود همخطی چندگانه بین متغیرهای پژوهش است. اگر رابطه بین متغیرهای پیشین با یکدیگر یا رابطه بین متغیرهای میانجی با یکدیگر بالاتر از  $0/9$  باشد نشان دهنده همخطی چندگانه است (گیلز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲؛ به نقل از مروتی، ۱۳۹۰). هر چند نتیجه بررسی همخطی چندگانه متغیرهای پژوهش با استفاده از آماره تحمل<sup>۲</sup> و تورم واریانس<sup>۳</sup> حکایت از عدم وجود همخطی چندگانه بین متغیرهای پژوهش بود؛ اما وجود همبستگی نزدیک به  $0/87$  بین دو متغیر میانجی این پژوهش (جدول ۱)، نزدیک بودن به همخطی چندگانه را نشان می‌دهد. بنابراین منطقی است که دو متغیر میانجی این پژوهش، یعنی متغیرهای ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت، تبدیل به نشانگرهای یک متغیر مکنون شوند. علاوه بر توجیه آماری، از لحاظ نظری نیز این امر با دیدگاه پژوهشگرانی که معتقد به اجتناب از مقوله‌بندی رویدادهای فشارزا به رویدادهای بین فردی و پیشرفت هستند همسو می‌باشد (آبرامسون، آلوی و هوگان<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷؛ ایگن، ۲۰۰۴؛ ماسیح و همکاران، ۲۰۰۷؛ فریون و دوزیوس، ۲۰۰۶). این پژوهشگران صحبت از یک آسیب‌پذیری عمومی می‌کنند و معتقدند که اثرات رویدادهای منفی و فشارزا تنها به یک بُعد از ابعاد بین فردی و پیشرفت محدود نمی‌گردد؛ بلکه اکثر رویدادها می‌توانند اثراتی را برای فرد در هر دو حوزه بین فردی و پیشرفت در بر داشته باشند.

بنابراین در گام اولیه اصلاح الگوی پیشنهادی، دو متغیر ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و ادراک از رویدادهای فشارزای پیشرفت به نشانگرهای متغیر مکنون ادراک از رویدادهای فشارزا تبدیل شدند و سپس تحلیل دیگری روی داده‌ها صورت پذیرفت. همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود شاخص‌های برازندگی الگوی ۲ (الگوی اصلاح شده اول)، بهبود قابل ملاحظه‌ای را در برازش با داده‌ها نشان می‌دهد. اما به منظور بهبود شاخص‌های برازندگی در گام بعدی از میان شاخص‌های اصلاحی پیشنهادی نرم افزار AMOS-18، تنها به انجام یک مورد از این اصلاحات اکتفا شد. خطای متغیر «وابستگی» به متغیر «نیاز به کنترل» متصل شد. حاصل تغییرات اخیر الگوی سوم یا الگوی اصلاح شده نهایی (شکل ۳) بود که

---

1- Giles

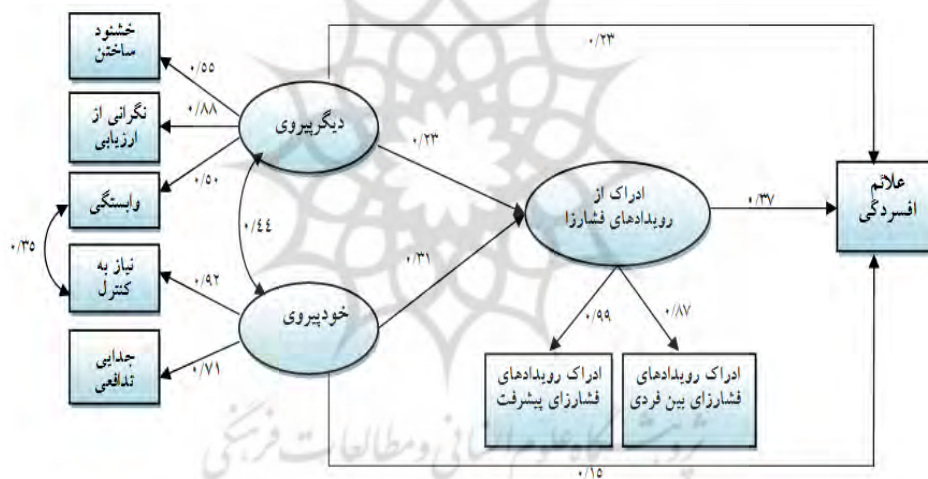
2- tolerance

3- variance inflation factor (VIF)

4- Abramson, Alloy, & Hogan



برازش آن با داده‌ها بر اساس شاخص‌های برازندگی در جدول ۲ آمده است. همانطور که از مقادیر جدول استنباط می‌گردد بهترین برازش با داده‌ها مربوط به الگوی ۳ می‌باشد. همچنین، جدول ۲ نشان می‌دهد که با توجه به شاخص‌های برازندگی، به ویژه نسبت مجذور کای به درجه‌ی آزادی برابر ۲/۹۷، شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر ۰/۹۸، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (AGFI) برابر ۰/۹۵، شاخص برازندگی افزایشی (IFI) برابر ۰/۹۸، شاخص توکر-لویس (TLI) برابر ۰/۹۶، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) برابر ۰/۹۸، شاخص برازش هنجار شده (NFI) برابر ۰/۹۷ و ریشه خطای تقریب میانگین مجذورات (RMSEA) برابر ۰/۰۷ است که الگوی نهایی از برازندگی مناسبی برخوردار می‌باشد. شکل ۳ الگوی نهایی پژوهش حاضر و ضرایب مسیر موجود در میان متغیرها را نشان می‌دهد.



شکل ۳. الگوی نهایی روابط علی دیگرپیروی/خودپیروی و ادراک از رویدادهای فشارزا با علائم افسردگی در پژوهش حاضر

همان گونه که در جدول ۲ ملاحظه گردید، شاخص‌های برازندگی نشان دهنده برازش ضعیف الگوی پیشنهادی با داده‌ها بودند. بنابراین، فرضیه کلی پژوهش تأیید نمی‌شود. اما، مسیرها و ضرایب استاندارد ذکر شده در شکل ۲ حاکی از معنی‌داری تمام مسیرهای مستقیم به غیر از مسیر ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی به علائم افسردگی می‌باشند ( $p > 0.05$ ).

در پژوهش حاضر به منظور تعیین معنی‌داری روابط واسطه‌ای، از روش بوت استرپ<sup>۱</sup> در برنامه ماکرو<sup>۲</sup> (پریچر و هیز، ۲۰۰۸) استفاده شده است. همان گونه که در شکل ۲ ملاحظه می‌گردد الگوی پیشنهادی دارای ۲ فرضیه مبنی بر وجود روابط غیرمستقیم است. جدول ۳ نتایج حاصل از بوت استرپ در برنامه ماکرو (پریچر و هیز، ۲۰۰۸) در مورد رابطه دیگرپیروی/ خودپیروی و علائم افسردگی با توجه به میانجی‌گری ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت را نشان می‌دهد.

### جدول ۳.

نتایج بوت استرپ برای مسیر دیگرپیروی/خودپیروی و علائم افسردگی با توجه به میانجی‌گری ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی پیشرفت

مسیرها	پارامترها	داده‌ها	بوت	سوگیری	خطای استاندارد	حد پایین	حد بالا
دیگرپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی		۰/۰۶۸۳	۰/۰۶۸۴	۰/۰۰۰۱	۰/۰۱۵۴	۰/۰۴۱۵	۰/۱۰۲۱
خودپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزای پیشرفت		۰/۱۰۱۲	۰/۱۰۱۵	۰/۰۰۰۳	۰/۰۱۷۴	۰/۰۶۹۸	۰/۱۳۸۱

مطابق با جدول ۳ برای مسیر دیگرپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی حد پایین فاصله اطمینان ۰/۰۴۱۵ و حد بالای آن ۰/۱۰۲۱ است. برای مسیر خودپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزای پیشرفت حد پایین و بالای فاصله اطمینان به ترتیب ۰/۰۶۹۸ و ۰/۱۳۸۱ می‌باشند. در مورد هر دو مسیر میانجی، سطح اطمینان برای این فواصل اطمینان ۹۵ و تعداد نمونه‌گیری مجدد بوت استرپ ۲۰۰۰ است. با توجه به اینکه در هر دو مورد، صفر بیرون از این فاصله‌های اطمینان قرار می‌گیرد، این روابط واسطه‌ای معنی‌دار است.

- 1- Bootstrap
- 2- Macro
- 3- Preacher & Hayes

### یافته‌های مربوط به مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در الگوی نهایی

با توجه به تغییرات ایجاد شده در الگوی پیشنهادی پژوهش و آرایه الگویی که برازش مناسبی با داده‌ها دارد (الگوی نهایی)، چند تحلیل اضافه، علاوه بر تحلیل‌های اولیه در رابطه با مسیرهای الگوی نهایی انجام شدند. در الگوی نهایی پژوهش سه مسیر مستقیم جدید وجود دارد. با توجه به شکل ۳، مسیرهای مستقیم دیگرپیروی به ادراک از رویدادهای فشارزا ( $p < 0/002, \beta = 0/23$ )، خودپیروی به ادراک از رویدادهای فشارزا ( $p < 0/001, \beta = 0/31$ ) و ادراک از رویدادهای فشارزا به علائم افسردگی ( $p < 0/000, \beta = 0/37$ ) معنی‌دار هستند. علاوه بر این، الگوی نهایی پژوهش حاضر دارای دو مسیر غیر مستقیم جدید نیز می‌باشد. همانگونه که در شکل ۳ ملاحظه می‌گردد، این دو مسیر شامل مسیرهای دیگرپیروی و خودپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزا می‌باشند. جدول ۴، نتایج حاصل از بوت استراپ در برنامه ماکرو (پریچر و هیز، ۲۰۰۸) را در مورد این دو مسیر غیر مستقیم نشان می‌دهد.

جدول ۴.

نتایج بوت استراپ برای مسیر دیگرپیروی، خودپیروی و علائم افسردگی با توجه به میانجی‌گری ادراک از رویدادهای فشارزا

مسیرها	پارامترها	داده‌ها	بوت	سوگیری	خطای استاندارد	حد پایین	حد بالا
دیگرپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزا		۰/۰۸۱۹	۰/۰۸۲۲	۰/۰۰۰۳	۰/۰۱۶۰	۰/۰۵۳۳	۰/۱۱۶۷
خودپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزا		۰/۰۸۹۰	۰/۰۸۹۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۱۷۰	۰/۰۵۹۱	۰/۱۲۶۴

مطابق با جدول ۴، برای مسیر دیگرپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزا حد پایین فاصله اطمینان ۰/۰۵۳۳ و حد بالای آن ۰/۱۱۶۷ است. برای مسیر خودپیروی به علائم افسردگی از طریق ادراک از رویدادهای فشارزا حد پایین و بالای فاصله

اطمینان به ترتیب ۰/۰۵۹۱ و ۰/۱۲۶۴ می‌باشند. در مورد هر دو مسیر میانجی، سطح اطمینان برای این فواصل اطمینان ۹۵ و تعداد نمونه‌گیری مجدد بوت استرپ ۲۰۰۰ است. با توجه به اینکه در هر دو مورد، صفر بیرون از این فاصله‌های اطمینان قرار می‌گیرد، این مسیرهای غیرمستقیم معنی‌دار می‌باشند.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف طراحی و آزمون الگویی از روابط علی بین صفات شخصیتی دیگرپیروی/خودپیروی، ادراک از رویدادهای فشارزا و علائم افسردگی انجام گردید. در رابطه با فرضیه کلی بررسی شاخص‌های برازندگی نشان داد که الگوی پیشنهادی برازنده داده‌ها نیست و نیاز به بهبود دارد. ضرایب استاندارد مستقیم مسیرهای الگوی پیشنهادی نشان داد که دیگرپیروی و خودپیروی مستقیماً به ترتیب بر ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت اثر مثبت مستقیم دارند. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های موریس و روبینز (۲۰۰۵)، فریون و دوزیوس (۲۰۰۶)، کاردیلا (۲۰۰۸) همسو و با نتایج پژوهش‌های مازور، بروس، ماسیجوسکس و جاکوبز (۲۰۰۰)، آبالا و تیلور<sup>۱</sup> (۲۰۰۳)، ایکوویلو و همکاران (۲۰۰۹) مغایر است. نقش پردازش طرح واره‌ای در دیگرپیروی و خودپیروی کاملاً برجسته است. بر اساس الگوی سلسله‌مراتبی شناخت‌ها (آبالا و هانکین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸) دیگرپیروی و خودپیروی نقش مهمی را در هدایت فرایند شناختی ایفا می‌کنند. به خصوص هنگامی که افراد با شرایط همخوانی مواجه شوند نقش فرایند پردازش اطلاعات برجسته‌تر می‌گردد. در شرایط همخوانی، نسبت به شرایط غیر همخوان، افراد دگرپیرو و خودپیرو توجه سوگیرانه و منفی بیشتری را نسبت به رویدادهای فشارزای همخوان نشان می‌دهند. این افراد به طور سوگیرانه‌ای توسط اطلاعات و محرک‌های روزمره‌ی همخوان با طرحواره بمباران می‌شوند. طرحواره دیگرپیروی موجب می‌شود افراد مورد هجوم سیل عظیمی از اطلاعات و محرک‌های مربوط به رویدادهای بین فردی و اجتماعی قرار گرفته و حساسیت ویژه‌ای نسبت به آن‌ها داشته باشند و طرحواره در خودپیروی افراد توسط اطلاعات و محرک‌های مربوط به رویدادهای پیشرفت بمباران شده و حساسیت خاصی به آن‌ها دارند.

1- Abela & Taylor

2- Hankin

از طرف دیگر از آنجایی که این افراد دیگرپیرو و خودپیرو ارزیابی‌های ذهنی منفی از رویدادهای همخوان دارند، در نتیجه انتظارات منفی شان ممکن است سهواً در وقوع چنین رویدادهایی نقش داشته باشند. ویژگی‌های شخصیتی ممکن است افراد را به عمل کردن به شیوه‌هایی سوق دهد که منجر به سطوح بالای استرس در زندگی شان شود. چنین مکانیسمی را فرایند تولید-استرس (هامن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱) و این فشارهای تولید شده توسط خود افراد استرس وابسته<sup>۲</sup> گویند. افراد با سبک‌های شخصیتی دیگرپیروی/خودپیروی می‌توانند شرایط فشارزایی را برای خودشان تولید کنند که عمدتاً همخوان با ویژگی شخصیتی شان است.

علاوه بر این، نتایج نشان داد که دیگرپیروی و خودپیروی بر علائم افسردگی نیز اثر مثبت مستقیم دارند. این نتیجه همسو با نتایج پژوهش‌های مازور و همکاران (۲۰۰۱)، هاوکینز و میلر (۲۰۰۳)، اُتس-جانسون و کلارک (۲۰۰۴)، ماسیح و همکاران (۲۰۰۷)، شاهار، شافر و گیلیا-شچتمن<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) می‌باشد. اما آبالا، ساکلاروپولو و تاکسل<sup>۴</sup> (۲۰۰۷)، هوسکی، مازور، ماسیجوسکی و سوندسن<sup>۵</sup> (۲۰۰۷)، لیتل و گاربر<sup>۶</sup> (۲۰۰۴، ۲۰۰۰) به نتیجه مغایر با نتیجه فوق دست یافتند. هر دو دسته افراد دیگرپیرو و خودپیرو دارای انتظارات غیر واقع بینانه‌ای هستند. افراد بالا از لحاظ دیگرپیروی درباره پیامدهای بین فردی و اجتماعی نگران هستند. آن‌ها برای حفظ احساس سلامت و امنیت نیاز شدیدی برای رضایت و حمایت اجتماعی دارند. این افراد ممکن است فکر کنند که قادر نیستند نیازها و انتظارات دیگران را برآورده سازند (ماسیح و همکاران، ۲۰۰۷). از طرف دیگر انتظارات غیر واقع بینانه افراد خودپیرو به عرصه پیشرفت و موفقیت فردی مربوط می‌شود. آن‌ها درباره پیامدهای مربوط به پیشرفت نگران هستند آن‌ها برای حفظ احساس سلامت نیاز دارند تا استانداردهایشان برآورده شود. بنابراین، این دو سبک تقاضاهای افراطی را تحمیل می‌کنند. یکی در مورد خود و دیگری در مورد دیگران. در نتیجه دلسردی و ناامیدی اجتناب ناپذیری که پیامد این تقاضاهای افراطی است می‌تواند باعث بروز علائم افسردگی و عواطف منفی در آن‌ها گردد.

- 
- 1- Hammen
  - 2- dependent stress
  - 3- Shahar, Soffer & Gilboa-Shechtman
  - 4- Abela, Sakellaropoulo & Taxel
  - 5- Husky, Mazure, Maciejewski & Swendsen
  - 6- Little & Garber

در مورد اثرات واسطه‌ای نتایج نشان داد که دیگرپیروی و خودپیروی به ترتیب از طریق فشارهای بین فردی و پیشرفت (فشارهای همخوان) بر علائم افسردگی اثر مثبت غیر مستقیم دارند. این یافته همسو با نتایج پژوهش‌های مازور و ماسیجوسکی (۲۰۰۳)، مورس و روبینز (۲۰۰۵)، فریون و دوزیوس (۲۰۰۶) و کاردیلا (۲۰۰۷) و مغایر با نتایج پژوهش‌های شاهار و همکاران (۲۰۰۴) و ایگن (۲۰۰۴) است. طبق نظر بک (۱۹۹۱)، شناخت‌های خودانتقادگرانه و بدبینانه‌ی (طرحواره‌های منفی نیز نامیده می‌شوند) موجود در این سبک‌های شخصیتی که نسبتاً پنهان هستند، می‌توانند به وسیله رویدادهای منفی زندگی به ویژه رویدادهای همخوان راه اندازی شوند. زمانی که راه‌اندازی شدند، این طرحواره‌های منفی، یک فرایند پردازش توجه انتخابی به جنبه‌های منفی موقعیت تولید می‌کنند. در عوض، این افزایش برجستگی برای رویدادهای منفی همراه با سبک شخصیتی افسردگی‌زا، یک بازسازی خودسرزنش‌گرایانه، بدبینانه و ناامیدانه از واقعیت را ایجاد می‌کند و شرایط ظهور علائم افسردگی را فراهم می‌کند. این امر، از طریق فرایند اسناددهی و اسنادسازی منفی، که توسط سبک‌های دیگرپیروی/خودپیروی ایجاد می‌شوند، شدیدتر نیز می‌شود. افراد بالا در این سبک‌های شخصیتی می‌توانند اسنادهای منفی در مورد رویدادها و موقعیت ایجاد کنند. اسنادهای درونی، پایدار و کلی که افراد دیگرپیرو و خود پیرو به ترتیب در پی ادراک از فشارهای بین فردی و پیشرفت می‌سازند، می‌تواند باعث تجربه ناامیدی در آنها شده و علائم افسردگی را در آنها ایجاد کند.

از جمله نتایج دیگر این پژوهش، یافته‌های مربوط به مسیرهای جدیدی بود که در الگوی نهایی (شکل ۳) ترسیم گردیدند. در الگوی نهایی، به منظور بهبود برازش الگو با داده‌ها، دو متغیر ادراک از فشارهای بین فردی و پیشرفت، به نشانگرهای متغیر مکنون ادراک از رویدادهای فشارزا تبدیل شدند. شاخص‌های برازندگی الگوی نهایی، برازش مناسب الگو با داده‌ها را نشان دادند. در این الگو، مشخص شد که دیگرپیروی و خودپیروی اثر مثبت مستقیم بر ادراک از رویدادهای فشارزا داشته و از این طریق اثر مثبت غیرمستقیم بر علائم افسردگی دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های ایگن (۲۰۰۴)، داش (۲۰۰۶)، ماسیج و همکاران (۲۰۰۷)، دش و همکاران (۲۰۰۸)، ایکوویلو و همکاران (۲۰۰۹) همسو و با نتایج پژوهش‌های کاردیلا (۲۰۰۸)، مورس و روبینز (۲۰۰۵)، مازور و ماسیجوسکی (۲۰۰۳)، مغایر است. این

یافته‌ها نشان می‌دهند که دیگرپیروی و خودپیروی، هر یک، می‌توانند به صورت مستقیم بر هر دو دسته رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت اثر گذاشته و همچنین از طریق هر دو دسته فشارزاهای بین فردی و پیشرفت بر علائم افسردگی اثر غیر مستقیم داشته باشند. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت، ترکیب آسیب پذیری شناختی- شخصیتی دیگرپیروی/ خودپیروی با رویدادهای فشارزا، می‌تواند افکار خودآیند منفی را راه‌اندازی کند. پژوهش‌ها (کاوان و اوپی، ۲۰۰۳، هر دو به نقل از ماسیح و همکاران، ۲۰۰۷). نشان داده‌اند که ظهور این افکار خودآیند منفی، می‌تواند به دامنه گسترده‌ای از رویدادهای و ابعاد مختلف زندگی تعمیم یابد و همه این‌ها می‌تواند بروز نشانه‌های افسردگی را به دنبال داشته باشند.

مسئله اثرگذاری دیگرپیروی و خودپیروی بر فشارزاهای ناهمخوان، با در نظر گرفتن عوامل فرهنگی-اجتماعی بیشتر تأیید می‌گردد. اکثر پژوهش‌هایی که از نظریه همخوانی و الگوی بک (۱۹۸۳) حمایت کرده‌اند روی جوامع غربی انجام شده و مربوط به آن زمینه فرهنگی- اجتماعی می‌باشند. بنابراین، یک تبیین دیگر، می‌تواند مربوط به جامعه پذیری یا اجتماعی شدن افراد در این زمینه فرهنگی-اجتماعی باشد. با توجه به ارزش‌های مربوط به تطابق و همسازی بین فردی و انگیزش پیشرفت اجتماع مدار که ریشه در ذهن افراد دارای این زمینه فرهنگی دوانده است، فشارزاهای پیشرفت می‌توانند باعث مقداری نگرانی و تجربه علائم افسردگی در افراد دیگرپیرو گردند. از طرف دیگر افراد خودپیرو نیز ممکن است هنگام تجربه فشارزاهای بین فردی علائم افسردگی را نشان دهند. چون، داشتن ویژگی‌های مربوط به خودپیروی به احتمال بیشتری با این بافت فرهنگی متعارض بود و بیشتر ممکن است در آن‌ها تنش ایجاد کند و با ایجاد فشارهای بین فردی در آن‌ها باعث تجربه علائم افسردگی گردد.

در این پژوهش، ارزیابی ادراک از رویدادهای فشارزاها به این صورت نبود که شرکت کنندگان مجبور به درجه بندی شدت ادراک شده رویدادهایی باشند که از پیش به رویدادهای بین فردی و پیشرفت مقوله بندی شده اند؛ بلکه، برای هر رویداد فشارزا دو سوال اختصاصی طرح شده بود. یکی در مورد اثرات آن رویداد روی روابط بین فردی و دیگری در مورد اثرات آن روی پیشرفت و موفقیت فردی. در واقع، با مقوله‌های ادراک از رویدادهای فشارزای بین

فردی و پیشرفت، به عنوان دو روی یک سکه برخورد شد. درج سؤال‌های اختصاصی که دامنه و مقدار ضایعه در روابط یا پیشرفت را در مورد هر رویداد می‌پرسند، توجه پاسخ دهندگان به هر دو جنبه ضایعه بیشتر می‌کند. از طرف دیگر، این یافته با توجه به نتایج پژوهش‌هایی (مثلاً، واتسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵) که نشان می‌دهد افراد قادر نیستند کاملاً واضح، بین اثری که یک رویداد روی روابط بین فردی شان و اثری که آن رویداد روی پیشرفت و موفقیت‌شان دارد تمایز قائل شوند، بیشتر تأیید می‌گردد. بنابراین، همه این عوامل می‌توانند همبستگی بالا بین نمرات دو بُعد ضایعه در روابط و پیشرفت را در بر داشته باشند و باعث اثرگذاری غیرمستقیم دیگرپیروی/خودپیروی بر علائم افسردگی از طریق هر دو دسته ادراک از رویدادهای فشارزای بین فردی و پیشرفت گردد. با توجه به این نکات، می‌توان ادعا کرد که نظریه همخوانی بک (۱۹۸۳، ۱۹۸۷) در بررسی‌های مبتنی بر ادراک رویدادها، نمی‌تواند معتبر باشد. شاید، در بررسی‌هایی که شرکت‌کنندگان مجبور هستند گزینه‌ای را برای مقوله بندی رویداد به عنوان ضایعه در پیشرفت یا ضایعه در روابط انتخاب کنند، نظریه همخوانی بهتر مورد مطالعه قرار گیرد. بنابراین، نتایج این پژوهش هر چند از الگوی آسیب پذیری- استرس (بک، ۱۹۸۳، ۱۹۸۷) حمایت می‌کند، اما این ارتباط لزوماً به صورت همخوان نیست. ارزیابی شناختی و ادراک از رویدادهای فشارزا، فرایند پیچیده‌ای است که شامل یک الگوی نسبی از هر یک از ابعاد بین فردی و پیشرفت می‌باشد که توسط هر یک از سبک‌های دیگرپیروی/خودپیروی تعیین می‌شود. دیگرپیروی و خودپیروی، نه تنها از طریق فشارزاهای همخوان، بلکه از طریق فشارزاهای غیرهمخوان نیز می‌توانند روی علائم افسردگی اثر غیر مستقیم داشته باشد.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است: (۱) استفاده از الگویابی معادلات ساختاری (SEM) علیت را به اثبات نمی‌رساند. به ویژه، از آن جهت که پژوهش حاضر مطالعه‌ای مقطعی است. با توجه به اینکه متغیرهای دیگرپیروی/خودپیروی، ادراک از رویدادهای فشارزا و علائم افسردگی همزمان در یک دوره زمانی اندازه گیری شدند، تصدیق این روابط علی، چه به صورت همخوان و چه ناهمخوان، نمی‌تواند قطعی باشد. بنابراین، انجام یک پژوهش طولی، به شکل واقعی‌تری می‌تواند روابط علی بین متغیرهای دیگر پیروی/



خودپیروی، ادراک از رویدادهای فشارزا و علائم افسردگی را تأیید کند. همچنین، نتیجه این پژوهش نشان داد که ادراک از رویدادهای فشارزا، بر علائم افسردگی اثر مثبت مستقیم دارد. با توجه به این یافته، ارزش شناخت درمانی در این مورد حیاتی است. متخصصان امر درمان می‌توانند از طریق شناخت درمانی، تفسیر افراد از رویدادها به عنوان ضایعه، را به فرصتی برای تغییر تبدیل کنند، سازگاری با رویدادهای فشارزا را تسهیل کرده و بدین طریق به کاهش پیامدهای منفی آن‌ها در افراد، کمک کنند. به علاوه، نتایج پژوهش حاکی از اثرات مستقیم دیگرپیروی/خودپیروی بر علائم افسردگی بود. با توجه به این یافته، در زمینه روان درمانی، متخصصان می‌بایست اهتمام ویژه‌ای جهت کمک به افراد برای کاهش نگرانی‌ها و شناخت‌های منفی مربوط به دیگرپیروی یا خودپیروی داشته باشند. طرحواره‌های دیگرپیروی و خودپیروی می‌بایست در درمان مورد توجه خاص قرار بگیرند.

### منابع

- ارشدی، نسرين (۱۳۸۶). طراحی و آزمون الگویی از پیشایندها و پیامدهای مهم انگیزش شغلی در کارکنان شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب- منطقه اهواز. پایان نامه دکتری تخصصی روان‌شناسی. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- بخشانی، نورمحمد (۱۳۸۱). بررسی ابعاد شخصیتی، رویدادهای استرس‌زا و حمایت اجتماعی در افراد افسرده: آزمون مدل شناختی. رساله دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران. *کتابخانه علمی و مطالعات فرهنگی*
- سادوک، بنیامین و سادوک، ویرجینیا (بی تا). خلاصه روانپزشکی: علوم رفتاری-روانپزشکی بالینی (ج. ۳). ترجمه نصرت الله پورافکاری (۱۳۸۲). تهران: شهرآب.
- قاسم‌زاده نساجی، سوگند؛ پیوسته‌گر، مهرانگیز؛ حسینیان، سیمین؛ موتابی، فرشته و بنب هاشمی، سارا (۱۳۸۹). اثربخشی مداخله شناختی رفتاری بر پاسخ‌های مقابله‌ای و راهبردهای تنظیم شناختی هیجانات زنان. *مجله علوم رفتاری*، ۴ (۳)، ۳۵-۴۳.
- قلی‌زاده، حسین؛ بخشی‌پور، عباس؛ علیلو، مجید محمود؛ و ایمانی، مهدی (۱۳۸۸). تناسب تجربی نظریه همخوانی استرس و سبک‌های شخصیتی دیگرپیروی و خودگردانی در

بیماران افسرده. مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۳۱ (۱)، ۲۳-۱.  
 مروتی، ذکراالله (۱۳۹۰). رابطه علی محیط یادگیری سازنده گرای ادراک شده و عملکرد ریاضی با میانجیگری جهت‌گیری درونی هدف، ارزش تکلیف، نگرش به ریاضی و خودکارآمدی ریاضی در دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان‌های شهر اهواز. پایان‌نامه دکتری تخصصی روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه شهید چمران اهواز.  
 نوری قاسم‌آبادی، ربابه (۱۳۸۴). بررسی نقش اجتماعی مداری و استقلال مداری به عنوان عوامل زمینه ساز افسردگی اساسی. پایان‌نامه دکترای تخصصی روان‌شناسی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- Abela, J. R. Z., & Hankin, B. L. (2008). Depression in children and adolescents: Causes, treatment, and prevention. In J. R. Z. Abela & B. L. Hankin (Eds.), *Handbook of depression in children and adolescents*. New York, NY: Guilford Press.
- Abela, J. R. Z., McIntyre-Smith, A., & Dechef, M. L. E. (2003). Personality predispositions to depression: A test of the specific vulnerability and symptom specificity hypotheses. *Journal of Social and Clinical Psychology, 22*, 493-514.
- Abela, J. R. Z., Sakellaropoulo, M., & Taxel, E. (2007). Integrating two subtypes of depression: Psychodynamic theory and its relation to hopelessness depression in schoolchildren. *Journal of Early Adolescence, 27*, 363-385.
- Abela, J. R. Z., & Taylor, G. (2003). Specific vulnerability to Depressive mood reactions in schoolchildren: The moderating Role of self-esteem. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology, 32*, 408-418.
- Abramson, L. Y., Alloy, L. B., & Hogan, M. E. (1997). Cognitive/Personality subtypes of depression: Theories in search of disorders. *Cognitive Therapy and Research, 21*(3), 247-265.
- Adams, P., Abela, J. R. Z., Auerbach, R. P., & Skitch, S. A. (2007). Self-criticism, dependency, and stress reactivity: An experience sampling approach to testing Blatt and Zuroff's (1992) theory of personality predispositions to depression in high-risk youth. *Personality and Social Psychology Bulletin, 35*, 1440-1451.
- Allen, N. B., Ames, D., Layton, T., Bennets, K., Kingston, K., (1997). The relationship between sociotropy/autonomy and patterns of symptomology in the depressed elderly. *Journal of Clinical Psychology, 36*, 121-132.
- Backenstrass, M., Joest, K., & Rosemann, T., (2007). The care of patients with subthreshold depression in primary care: Is it all that bad? A qualitative study on the views of general practitioners and patients. *BMC Health Services Research, 7* (190), 123-140.

- Bagby, R. M., Gilchrist, E. L., Rector, N. A., Dickens, S. E., Joffe, R. T., Levitt, A., et al. (2001). The stability and validity of the sociotropy and autonomy personality dimensions as measured by the revised personal style inventory. *Cognitive Therapy and Research*, 25, 765–779.
- Beck, A. T. (1983). Cognitive therapy of depression: new perspectives. In J. E. Barrett (Eds.), *Treatment of depression: Old controversies and new approaches*. New York: Raven Press.
- Beck, A. T. (1987). Cognitive models of depression. *Journal of Cognitive Psychotherapy*, 1, 2–27.
- Beck, A. T. (1991). Cognitive therapy: A 30-year retrospective. *American Psychologist*, 46, 368–375.
- Besser, A., & Priel, B. (2011). Dependency, Self-Criticism and Negative Affective Responses Following Imaginary Rejection and Failure Threats: Meaning-Making Processes as Moderators or Mediators. *Psychiatry*, 74 (1), 31-40.
- Birgenheir, D. G., Pepper, C. M., & Johns, M. (2010). Excessive reassurance seeking as a mediator of sociotropy and negative interpersonal life events. *Cognitive Therapy and Research*, 34, 188–195.
- Brown, E. J., Juster, H. R., Heimberg, R. G., & Winning, C. D. (1998). Stressful life events and personality styles: Relation to impairment and treatment outcome in patients with social phobia. *Journal of Anxiety Disorders*, 12 (8), 233–251.
- Calvete, E. (2010). Integrating sociotropy, negative inferences and social stressors as explanations for the development of depression in adolescence: Interactive and mediational mechanisms. *Cognitive Therapy and Research*, DOI 10.1007/s10608-010-9320-4
- Cardilla, K. (2008). *Personality vulnerability, coping and depression: a multi-method daily diary study of college students. Coping with daily hassles*. A Doctoral Dissertation. University of California. Santa Cruz.
- Clark, A. C., & Oates, T. (1995). Daily hassles, major and minor life events, and their interaction with sociotropy and autonomy. *Behaviour Research and Therapy*, 7, 819–823.
- Connor-Smith, J. K., & Compas, B. E. (2002). Vulnerability to social stress: coping as a mediator or moderator of sociotropy and symptoms of anxiety and depression. *Cognitive Therapy and Research*, 26, 39–55.
- Dasch, K. B. (2006). *Daily stress and coping correlates of sociotropy and autonomy: Evaluation of the construct validity of the personal style inventory*. A Doctoral Dissertation. University of Delaware.
- Eugenie. S. L. Y. (2004). *Cognitive-personality vulnerability and event perception in the prediction of depression in Chinese women of Hong Kong*. A Doctoral Dissertation. The Chinese university of Hong Kong.

- Frewen, P. F., & Dozois, D. J. A (2006). Social, achievement, and control dimensions of personality-life event vulnerability to depression. *Cognitive Therapy and Research*, 30 (1), 1-17.
- Fresco, D. M., Sampson, W. S., Craighead, L. W., & Koons, A. N. (2001). The relationship of sociotropy and autonomy to symptoms of depression and anxiety. *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, 15, 17–31.
- Garlipp, J. E. (2004). *Implicit Cognitive Processes in Depression*. A Doctoral Dissertation. Drexel University.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, Ph. (2002). *Manual for the use of the Cognitive*
- Hammen, C. (1991). Generation of stress in the course of unipolar depression. *Journal of Abnormal Psychology*, 100, 555–561.
- Hawkins, M. T., & Miller, R. J (2003). Cognitive Vulnerability and Resilience to Depressed Mood. *Australian Journal of Psychology*, 55 (3), 176-183.
- Hong, S., & Lee, M. (2001) Hierarchical confirmatory factor analysis of the Revised Personal Style Inventory: evidence for the multidimensionality problem of perfectionism. *Educational and Psychological Measurement*, 61, 421-432.
- Husky, M. M., Mazure, C. M., Maciejewski, P. K., Swendsen, J. D. (2007). A daily life comparison of sociotropy-autonomy and hopelessness theories of depression. *Cognitive Therapy and Research*, 31, 659–676.
- Iacoviello, B. M., Grant, D. A., Alloy, L. B., & Abramson, L. Y. (2009). Cognitive personality characteristics impact the course of depression: A prospective test of sociotropy, autonomy and domain-specific life events. *Cognitive Therapy and Research*, 33, 187–198.
- Kwon, P., Cambell, D. G., & Williams, M. G. (2001). Sociotropy and autonomy: Preliminary evidence for construct validity using TAT narratives. *Journal of Personality Assessment*, 77 (1), 128-138.
- Kwon, P., & Whisman, M. A. (1998). Sociotropy and autonomy as vulnerability to specific life events: Issues in life event categorization. *Cognitive Therapy and Research*, 22 (4), 353–362.
- Little, S. A., & Garber, J. (2000). Interpersonal and achievement orientations and specific stressors predicting depressive and aggressive symptoms in children. *Cognitive Therapy and Research*, 24, 651–670.
- Little, S. A., & Garber, J. (2004). Interpersonal and achievement orientations and specific stressors predict depressive and aggressive symptoms. *Journal of Adolescent Research*, 19, 63–84.
- Luppa, M., Heinrich, S., Angermeyer, M. C., König, H. H., Riedel-Heller, S. G., (2007). Cost-of-illness studies of depression: A systematic review. *Journal of Affective Disorders*. 98 (1–2), 29–43.

- Masih, S. S., & Oei, T. P. S (2007). Sociotropic and outonomic personality and stressfull life event as predictors of depressive symptoms in the postpartum period. *Cogn Ther Res*, 31, 483–502.
- Mazure, C. M., Raghavan, C., Maciejewski, P. K., Jacobs, S. C., & Bruce, M. L. (2001). Cognitive personality characteristics as direct predictors of unipolar major depression. *Cognitive Therapy and Research*, 25 (2), 215–225.
- Mazure, C. M., & Maciejewski, P. K. (2003). The interplay of stress, gender and cognitive style in depressive onset. *Archives of Women's Mental Health*, 6 (1), 5–8.
- Mazure, C. M., Maciejewski, P. K., Jacobs, S. C., Bruce, M. L. (2002). Stressful life events interacting with cognitive/personality styles to predict late-onset major depression. *Am. J. Geriatr. Psychiatry*, 10, 297–304.
- Mazure, C. M., Bruce, M. L., Maciejewski, P. K., & Jacobs, S. C. (2000). Adverse life events and cognitive personality characteristics in the prediction of major depression and antidepressant response. *American Journal of Psychiatry*, 157 (6), 896–903.
- Morse, J. Q., & Robins, C. J. (2005). Personality-life event congruence effects in late life depression. *Journal of Affective Disorders*, 84, 25-31.
- Oates-Johnson, T., & Clark, D. A. (2004). Sociotropy, body dissatisfaction and perceived social disapproval in dieting women: A prospective diathesis-stress study of dysphoria. *Cognitive Therapy and Research*, 28 (6), 715–731.
- Oei, T. P. S., Goh, Y. W., & Kwon, S. M. (1996). A cross-cultural study of the integrated cognitive model of depression. *Cahiers de Psychologie Cognitive/Current Psychology of Cognition*, 15 (3), 265–281.
- Pilkington, K. (2010). Anxiety, depression and acupuncture: A review of the clinical research. *Autonomic Neuroscience: Basic and Clinical*. 157, 91–95.
- Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (2008). Contemporary approaches to assessing mediation in communication research. In A. F. Hayes, M. D. Slater, & L. B. Snyder (Eds.), *The Sage sourcebook of advanced data analysis methods for communication research*. Thousand Oaks, CA, Sage.
- Raniere, E. L. F., Alloy, L. B., & Abramson, L. Y. (2006). Depressive personality styles and bipolar spectrum disorders: prospective tests of the event congruency hypothesis. *Bipolar Disorders*, 8, 382–399.
- Robins, C., Hayes, A., Block, P., Kramer, R., & Villena, M. (1995). Interpersonal and achievement concerns and depressive vulnerability and symptom specificity hypotheses: A prospective study. *Cognitive Therapy and Research*, 19, 1–20.
- Robins, C. J., Ladd, J., Welkowitz, J., Blaney, P. H., Diaz, R., & Kutcher, G. (1994). The personal style inventory: Preliminary validation studies of

- new measures of sociotropy and autonomy. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 16, 277–300.
- Sarason, I. G., Johnson, J. H., & Siegel, J. M. (1978). Assessing the impact of life changes: Development of the Life Experiences Survey. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 46, 932-946.
- Sato, T. (2003). Sociotropy and autonomy: The nature of vulnerability. *The Journal of Psychology*, 137(5), 447- 466.
- Segal, Z. V., & Ingram, R. E. (1994). Mood priming and construct activation in tests of cognitive vulnerability to unipolar depression. *Clinical Psychology Review*, 14, 663–695.
- Shahar, G. (2006). An investigation of the perfectionism/self-criticism dimension of the Personal Styles Inventory. *Cognitive Therapy and Research*, 30, 185–200.
- Shahar, G., Joiner, T. E., Zuroff, D. C., & Blatt, S. J., (2004). Personality, interpersonal behavior, and depression: Co-existence of stress-specific moderating and mediating effects. *Personality and Individual Differences*, 36, 1583–1596.
- Shahar, G., Soffer, N., & Gilboa-Shechtman, E. (2008). Sociotropy, Autonomy, and self-criticism are three distinguishable dimensions of cognitive-personality vulnerability. *Journal of Cognitive Psychotherapy: An International Quarterly*, 22 (3), 219- 227.
- Sohlberg, S., Axelsson, J., Czartoryski, W., Stahlberg, G., & Strombom, Y. (2006). Sociotropy, Autonomy, and Depressive Response to an Unconscious Challenge. *Cognitive Therapy and Research*, 30(1), 123-131.
- Voyer, M. & Cappeliez, P. (2002). Congruency between depressogenic schemas and life event for the prediction of depressive relapse in remitted older patients. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 30(2), 165-178.
- Watson, S. J. (2005). *The congruency hypothesis. A closer look at its components: interpersonal and achievement-oriented personality and life events*. A Doctoral Dissertation. Massey University.